

جلوه‌های حماسی در ادبیات معاصر^۱

علی بلاغی اینالو^۲

چکیده

شعر دو قرن اخیر از اسطوره، روایت‌های افسانه‌ای و زبان کهن بی‌تأثیر نبوده، قله رفیع برآمده از پیشینه سترگ ادبیات حماسی، شاهنامه فردوسی است که از ادب حماسی می‌توان آن را مادر ادبیات پارسی دری نامید. در دو قرن اخیر آثار حماسی در ادبیات به تبع شاهنامه فردوسی و آثار پیشینیان، در نوع ملی، دینی، تاریخی و نیز حماسه‌آفرینی‌های پرشور انقلابی پدید آمد. وجه عام این آثار رنگ و بوی ملی است. حتی در حماسه‌های دینی این برجستگی را می‌توان دید. نتیجه بررسی آثار حماسی و حماسه‌گونه‌ها این است که ادبیات حماسی در دو قرن اخیر را، می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره قبل از نیما و دوره بعد از نیما: همه آثار حماسی دوره قبل از نیما به تاسی از شاهنامه فردوسی در همان سبک زبانی و وزن و قالب سنتی سروده‌اند و نوآوری چندانی جز تفاوت مضمون در آنها نیست و فقط می‌توان آنها را در ردیف آخرین مقلدان شاهنامه محسوب کرد. اما در دوره بعد از نیما، گونه‌های به‌کارگیری حماسه در ادبیات معاصر، بیشتر در سه محور نگرش حماسی، زبان حماسی و وزن و قالب حماسی بوده است.

کلید واژه‌ها: ادبیات حماسی، دوره معاصر، نگرش، زبان، وزن و قالب حماسی.

۱. مقدمه

از بارزترین و مهم‌ترین نوع ادبیات ایران زمین ادبیات حماسی است که ریشه در فرهنگ و تمدن آن دارد. روایات یا مجموعه خاطرات قوم آریایی که مرده ریگ آنها را از روزگار پیش از مهاجرتشان از ایران ویج تشکیل می‌دهد در طول قرون و اعصار توسعه و تکامل می‌یابد و پس از ورود به آثار ادبی اوستایی و پهلوی و گذشت از فراز و نشیب های طولانی تاریخ و آراستگی ها و پیراستگی ها زمینه ساز پیدایش آثار حماسی ملی ایران به زبان فارسی دری می‌شود (رزمجو، ۱۳۸۱: ۵۰). از اقبال خوش ایرانیان درخت کهن حماسیشان با نظم شاهنامه سترگ فردوسی به بار نشست.

اگر رودکی را پدر شعر فارسی دری بدانیم بی‌شک اثر حماسی شاهنامه فردوسی را که علاوه بر انواع حماسه از اسطوره‌ای، پهلوانی، تاریخی و غیره مشتمل بر ادبیات غنایی، تعلیمی، عرفانی و روایتی نیز هست، باید مادر تمام ادبیات پارسی دری دانست که بعدها خیام و حافظ جنبه‌های حکیمانه و فلسفی آن، نظامی جنبه‌های غنایی و سنایی و مولوی سعدی جنبه‌های عرفانی و تعلیمی آن را به اوج رساندند. در دوقرن اخیر یکی از انواع ادبی که مورد تقلید قرار گرفته است، نوع حماسی است. به تقلید از شاهنامه فردوسی حماسه های دینی با سبک زبانی و وزن و قالب آن سروده شده است. حیدرنامه های باذل مشهدی، ابوطالب میرفندرسکی، ملا راجوی کرمانی و میرزا مصطفی اشتیانی، اردیبهشت نامه سروش اصفهانی و خداوندنامه صبا کاشانی، دلگشا نامه آزاد دلگرامی از آن دسته اند که جز مضمون مذهبی و دینی آنها در حماسه سرایی نوآوری و خلاقیت ندارند. شهنشاه نامه صبا، سالارنامه شیخ احمد کرمانی و قیصرنامه ادیب پیشاوری، حماسه های تاریخی این دوران هستند. مبارزات ملت ایران علیه استبداد و پیروزی انقلاب اسلامی بروز و ظهور جنبه های پایداری و مبارزه با ظلم و استکبار و استبداد را در ادبیات در پی داشت. در این سیر نمادهایی چون ایثار و شهادت و مفاهیم آرمانی و انقلابی به وجود آمد که از نگرش و زبان و نشانه های ادبیات حماسی و وزن و قالب آن برای بیان اندیشه ها و موضوعات جدید بهره جسته اند.

۱-۱. سوال پژوهش

ادبیات حماسی در سه محور نگرش حماسی، کاربرد زبان حماسی و وزن و قالب حماسی بر ادبیات دوقرن اخیر چه تاثیری گذاشته است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

از آثاری که در حوزه ادبیات حماسی معاصر وجود دارد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- «حماسه در ادبیات معاصر فارسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، منصور غفاریان (۱۳۷۶): این پایان نامه به طور گذرا به آثار دوره مشروطه و دوره نیما، و گسترده تر به دوره انقلاب و جنگ پرداخته است و بیشتر به معرفی آثار پرداخته است تا تحلیل آنها.

- «کارکرد حماسه در دوران معاصر»، غلامعلی زارع و سید ربیع رضوی، این مقاله به مهم ترین کارکردهای حماسه در دوران معاصر پرداخته اند: تشجیع و تشویق به قهرمانی، وطن دوستی، دشمن ستیزی و ...

- « بررسی و تحلیل حماسه و ایثار در شعر شاعران معاصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، طاهره خوشحال، ضمن بررسی و تحلیل شعر شاعرانی چون قیصر امین پور و سید حسن حسینی به این نتیجه رسیده است که پرکاربردترین مفاهیم در شعر دفاع مقدس مفهوم حماسه و ایثار است.

- « بررسی جنبه های حماسی در شعر نیما»، محمد رضا امینی و کاظم رحیمی نژاد، به بررسی نمودهای حماسی (اعمال پهلوانی، بزرگی ها و افتخارهای قومی در شعر نیما می پردازد.

- «حماسه نو در شعر شاملو»، سوسن جبری ویژگی های حماسی شعر شاملو را به دو دسته ویژگی های محتوایی و زبانی تقسیم می کند.

- « اسطوره های شعر نیما»، مهدی خادمی در این مقاله با تقسیم یندی اسطوره پردازی های نیما شش عنوان برای آن انتخاب می کند.

- « حماسه در شعر نو از نیما تا انقلاب اسلامی»، محمد حسن ملاحاجی آقایی، در مقاله اش سیر تطور و تکامل شعر حماسی نو را در هشتاد سال اخیر از نیما تا انقلاب اسلامی بررسی می کند و شعرای شاخص را معرفی می نماید.

در هیچکدام از این آثار بررسی شده، به تاثیر حماسه در ادبیات دو قرن اخیر از منظر نگرشی و زبانی و وزن و قالب پرداخته نشده است. و خلاء بسیاری در این خصوص احساس می شود،

در میان آثار بررسی شده، این مقاله تنها اثری است که تاثیر حماسه را در ادبیات، در سه محور نگرش زبان و وزن و قالب حماسی در گستره دو قرن اخیر بررسی کرده است. انجام این تحقیق کاری هرچند خرد، اما در راستای معرفی و بیان بازتاب نگرش حماسی در ادب معاصر دوسده اخیر می باشد.

۱-۳. روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از شیوه تحلیلی - توصیفی به بررسی گونه های به کارگیری نوع حماسی در دو قرن اخیر در سه محور نگرش حماسی، زبان حماسی و قالب حماسی می پردازیم.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. انواع حماسی در دو قرن اخیر

الف) حماسه های ملی: این نوع حماسه زندگی نامه ی قوم ایرانی است و مطالب آن فقط به یک پهلوان یا خاندان محدود نیست بلکه پهلوانان نامی و خاندان های نژاد و قوم ایرانی را به تصویر می کشاند. حماسه ملی « با سرگذشت یک ملت سرو کار دارد و سرگذشت ملت ایران را چنان که ایرانیان برای خود تصور کرده اند، بیان می کند» (امیدسالار، ۱۳۸۹: ذیل «حماسه»). با چنین تعریفی از حماسه ملی واقعیت آن است که پس از شاهنامه فردوسی که یگانه شاهکار حماسی ملی قوم ایرانی است، نمونه ای که بتوان آن را از این قسم دانست در تمام پهنه ادبیات فارسی یافت نمی شود و اغراق نیست اگر تمام ادبیات حماسی ایران را به شاهنامه فردوسی مختص کنیم و در پرتو شکوه و عظمت این اثر مشترک و بی بدیل به شمار آوریم. البته چنانچه حماسه پهلوانی را زیر شاخه ای از این حماسه بدانیم که خود فردوسی اثرش را بر پایه ی آن و در دوره ای به خاندان ها و پهلوانان بزرگ اختصاص داده است،

می‌توان آثاری چون گرشاسب‌نامه‌ی اسدی، بهمن‌نامه، فرامرز‌نامه و کوش‌نامه و غیره را نیز در جهت تکمیل حماسه ملی قوم ایرانی دانست. هرچند که این پژوهش در مقام قیاس نیست و این‌ها هرکدام به‌جدا و جهد با تمام توان کوشیده‌اند ولی در آن‌ها افراط و تفریط، ضعف و سستی، حبّ و بغض و بسیاری از عیوب زبانی، فکری و زیرساختی وجود دارد. به هر روی این آثار ملی و حماسی از جهت نگرش و وزن و قالب بر زبان و ادبیات دو قرن اخیر تاثیر گذار بوده است. بهره‌گیری از نمادها دائم در ادبیات در جریان است. در این دو قرن اخیر علاوه بر بیان داستان‌های حماسی ملی ایران کهن چون داستان آرش کمانگیر سیاوش کسرایی، درفش کاویانی حمید مصدق، حماسه آرش مهرداد اوستا، وزن و قالب و زبان فردوسی در حماسه‌های دینی و تاریخی و بازتاب نگرش، زبان و نماد عهد باستان در آثار شاعرانی چون اخوان و شاملو جلوه می‌کند.

جلوه‌ای از حماسه در اشعار معاصر

آرش کمانگیر

یکی از کهن‌ترین بخش‌های حماسی ایران زمین به داستان «آرش کمانگیر» بزرگ‌ترین تیرانداز در اساطیر ایرانی مختص است که پرتاب تیر او در زمان منوچهر پیشدادی مرز ایران و توران را تعیین می‌کند. لقب آرش در یشت‌ها «تیز تیرترین» و در پهلوی «پی‌باگ تیر» است (خطیبی، ۱۳۸۴: ذیل «آرش»). در متون فارسی و عربی دوره اسلامی نیز این روایت استنادهای رئالیستی دارد. مثلاً در ویس و رامین سه بار از آرش و تیر انداختن وی یاد شده است از جمله:

اگر خوانند آرش را کمان‌گیر که از ساری به مرو انداخت یک تیر

(فخرالدین گرگانی، ۱۳۳۷: ۲۷۳).

بنا به روایات، آن‌گاه که آرش تیر و کمان برداشت برهنه شده و تن بی‌عیب و نیرومند خود را به سپاه نمود سپس به کوه البرز آمد و تمام توان خود را در چله تیری گذاشت که سرنوشت ایران را رقم می‌زد گویا تمام ایران در مقابل تمام انیران به آرش و تیرش وابسته بود. پس از پرتاب تیر جان آرش فدای ایران و سرنوشت قوم ایرانی شد اما تیرش از بامداد تا نیمروز روز دیگر در پرواز بوده تا اینکه برکنار جیحون بر ساقه درخت گردویی نشست و لشکر توران که نیمی از خاک ایران را گرفته بود به سرزمین پشت این تیر عقب نشست و بار دیگر این کهنسال تنومند میهن به یاری اهورامزدا و به یمن تیر آرش از اغیار تهی شد. «گفته‌اند که در ایران سه تن به تیراندازی نامبردار شدند؛ نخستین آن‌ها آرش، دومی سوخرا (از سپهبدان دوره ساسانی) و سومی بهرام چوبین. به روایت طبری و فردوسی (ج ۹، ص ۳۲، بیت ۳۶۶) بهرام چوبین خود را از نژاد آرش می‌انگاشت؛ اما جای شگفتی است که داستان تیراندازی آرش در شاهنامه نیامده است. با این همه بی‌گمان فردوسی از این داستان نیک آگاه بوده و بدان تلمیح کرده است» (خطیبی، ۱۳۸۴: ذیل «آرش»).

مهرداد بهار بر آن است که فردوسی به سبب یگانه کردن رستم به عنوان بزرگ‌ترین پهلوان شاهنامه داستان آرش و برخی پهلوانان دیگر مانند گرشاسب را حذف کرده است (بهار، ۱۳۷۳: ۱۱۴)؛ اما مأخذ اصلی فردوسی یعنی شاهنامه ابومنصوری فاقد این داستان بوده و فردوسی از این اغماض بری است (خطیبی، ۱۳۸۴: ذیل «آرش»).

در ادبیات معاصر فارسی به منظور بازآفرینی حماسه آرش کمانگیر برخی از شاعران و نویسندگان بدان پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها سیاوش کسرایی با منظومه آرش کمان‌گیر به سبک نیمایی و بهرام بیضایی با نثر هنری و زیبای نمایشی است. آثار دیگری چون «آرش تیرانداز» یا «آرش شیواتیر» اثر نثر ارسلان پویا، داستان کوتاه «آرش در قلمرو تردید» نوشته نادر ابراهیمی و «حماسه آرش» سروده مهرداد اوستا موجود است.

منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرایی از نظر جوهره شعری و زبان حماسی شاید پختگی لازم را ندارد و منتقدان زیادی بر آن نکته گرفته‌اند- چنانکه برخی بازار حماسه و روزگار حماسه پردازی را سرآمده می‌پنداشتند- اما از جنبه احیای حماسه‌ای از یاد رفته در زبان و سبک شعری نو اهمیت دارد. «عمده‌ترین اشکالی که بر این شعر وارد است، مربوط به زبان آن است. آن روح حماسی که شعری مثل آرش کمانگیر بدان سخت نیازمند است در زبان این شعر حس نمی‌شود. زبان شعر، به ساحت غنا نزدیک‌تر است تا حماسه، اگر این شعر با زبان توفنده و شکوهمند اخوان یا حتی آتشی سروده می‌شد حس حماسی آن صد چندان می‌شد» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۸۹).

«روزگاری بود،

روزگار تلخ و تازی بود؛

بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره

دشمنان بر جان ما چیره

چشم‌ها با وحشتی در چشمخانه هر طرف را جست و جو می‌کرد

وین خبر را هر دهانی زیر گوشه بازگو می‌کرد

آخرین فرمان آخرین تحقیر

مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان.

... چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن:

منم آرش، سپاهی مردی آزاده

به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را اینک آماده

کمانداری کمانگیرم

شهاب تیزرو تیرم

پس آنگه سر به سوی آسمان بر کرد

به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد

درود ای واپسین صبح ای سحر بدرود

که با آرش ترا این آخرین دیدار خواهد بود

به صبح راستین سوگند

به پنهان آفتاب مهربار پاک بین سوگند

که آرش جان خود در تیر خواهد کرد

شامگاهان

راه جویانی که می‌جستند آرش را به روی قلعه‌ها پیگیر

باز گردیدند

بی نشان از پیکر آرش

با کمان و ترکشی بی تیر

آری آری جان خود در تیر کرد آرش

کار صدها صد هزاران تیغه ی شمشیر کرد آرش...

(سیاوش کسرایی، اسفند ۱۳۳۷: ۸۸-۹۴)

البته کسرایی بعدها در پایان کارنامه ادبی خود به بازآفرینی دیگری از داستان رستم و سهراب به نام «مهره سرخ» می‌پردازد و خود آرش کمانگیر را میوه جوانی و با فرسنگ‌ها فاصله «مهره سرخ» را میراث سال‌خوردگی اش می‌داند. مهره سرخ «بی‌گمان یکی از چکامه‌های درخشان در شعر معاصر خواهد ماند روایتی نو، نگرشی فلسفی-هنری است بر اثر تراژدی رستم و سهراب» (انزایی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۶) که موید ایرادات مترتب بر این اثر حماسی است.

از آثار دیگری که قبل از انقلاب اسلامی در زمینه موضوعات حماسی به وجود آمده است منظومه ای از مهرداد اوستا به نام حماسه آسیا است که موضوع آن شرح دلاوری‌هایی است که ساکنان قاره آسیا در طول تاریخ کهنسال و پرفراز و نشیب خود به منظور برقراری صلح و دوستی و نشر دانش و آزادگی از خود نشان داده‌اند (رزمجو، جلد ۱: ۳۵۶).

درفش کاویانی سروده حمید مصدق، که به گفته خود از شاهنامه فردوسی و آثار سیاوش کسرایی متأثر است به بیان داستان قیام کاوه آهنگر علیه ستمگری‌های ضحاک می‌پردازد. ابتدا اشاراتی دارد به روزگار خفقان بار آکنده از ظلم ضحاک و با استفاده از صور خیال زیبا و قابل تامل، اوضاع آن روزگار را توصیف می‌کند و به بیان سخنان حماسه آفرین و شور انگیز کاوه می‌پردازد. آنگاه که کاوه می‌گوید:

به فرمان خرد از جای بر خیزیم
و با دیو ستم آنگونه بستیزیم

که تا از بن بنای اژدهاکی را براندازیم

و طرحی نو دراندازیم (مصدق: ۳۵۸).

ب) **حماسه‌های دینی:** چنانکه گفته شد شاهنامه فردوسی منبع آثار حماسی پس از خود بوده است و از آنجا که بعد از اسلام اعتقادات دینی و پایبندی به عناصر حماسی و شخصیت‌های اسطوره‌ای تازه‌ای از تاریخ اسلام در ادبیات فارسی گسترش یافت، حوادث و وقایع غزوات پیامبر (ص) و نیز نبردهای مولای متقیان علی (ع) که محبوبیت خاصی در میان ایرانیان داشت، رواج زیادی در ادبیات حماسی دینی و مذهبی یافت و بیشترین قسمت ادبیات حماسی دینی را از آن خود کرد.

از قرن نهم پس از اثر برجسته خاوران نامه‌یابن حسام خوسفی (سروده ۸۳۰ق) و بعدها صاحبقران نامه از شاعری ناشناس، در سده دوازدهم قمری اثری بسیار زیبا و هنری و در عین حال باشکوه در نوع حماسی دینی پدید آمد که

بعدها تأثیر بسیاری در رونق بخشیدن به این نوع حماسی و پدیدآمدن آثاری دیگر در این زمینه شد. حمله حیدری سروده میرزا محمد رفیع خان باذل مشهدی حماسه‌ای دینی درباره‌ی غزوات حضرت محمد(ص) و جنگ‌های حضرت علی(ع) ملقب به حیدر کرّار است. این منظومه حدود بیست هزار بیت دارد که در آغاز پانصد بیت آن به حمد خداوند، نعت خاتم پیامبران، منقبت امام علی(ع)، وصف یازده امام دیگر و مناجات به درگاه حق تعالی برای ظهور امام زمان(ع) اختصاص دارد. پس از آن به موضوع اصلی می‌پردازد و داستان نبردهای علی(ع) چه آن‌ها که دوشادوش پیامبر اکرم(ص) بوده و چه رزم‌آوری‌های پس از آن در دوران خلفای اسلام را بسیار مبتکرانه و زیبا به سلک نظم درآورده است. شعر باذل دارای تصویرپردازی‌های نسبتاً خوب و کم تکلف است. علاوه بر عاری بودن از نازک خیالی، وی اصطلاحات و ترکیبات جدیدی همچون «شیرخدای ودود»، «ضرغام دین»، «یدالله»، «شیریزدان» به جای «شیرزیان» در شاهنامه فردوسی را می‌آفریند. روی هم رفته باذل در سرودن این اثر حماسی دینی توفیق زیادی داشته است که شاید علاوه بر ذوق و استعداد فردی بتوان گفت ناشی از اعتقادات خالص و بی‌شائبه وی به مولای متقیان(ع) بوده است؛ اما حماسه منظوم باذل با ذکر واقعه قتل عثمان به سبب فوت وی ناتمام می‌ماند که شاعر دیگری به نام ابوطالب میرفندرسکی(صفا، ۱۲۵۲: ۳۸۰) یا به قول اته شخصی به نام نجف با استعانت از ابوطالب میرفندرسکی کار ناتمام این حماسه را به اتمام رسانید(همانجا و گلچین معانی، ۱۲۵۹: ۳۶).

پس از باذل دو اثر دیگر با عنوان‌های «حمله حیدری» به سلک نظم درآمد که به عظمت و شوکت و استواری باذل نبودند: ملا راجی کرمانی در سال ۱۲۲۲ هجری منظومه‌ی حماسی مذهبی‌ای سرود که عنوانی نداشته است و ظاهراً بعدها عنوان «حمله حیدری» را دیگران بدو داده‌اند. او که فردی زردشتی بود مطابق واقعه‌ای در ایام عاشورا سخت متحوّل و شیفته‌ی علی بن ابیطالب می‌شود و با همان مضمون دلاوری‌های مولای متقیان(ع) سروده‌ای حدود هفده هزار بیت می‌آفریند(کیوانی، ۱۲۸۶: ذیل «حمله حیدری»).

منظومه دیگری از میرزا مصطفی آشتیانی ملقب به «افتخار» و متخلص به «صهبا» از افاضل و شعرای بنام اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم که در سال قمری غافلگیرانه در حضرت عبدالعظیم کشته شد، به نام «حمله حیدری» برجای مانده است؛ البته این منظومه در اصل «افتخار نامه حیدری» بوده است که ظاهراً پس از چاپ‌های متعدد با عنوان «حمله حیدری» منتشر یافت. این منظومه در دو مجلد یکی با داستان ولادت علی(ع) آغاز و با شرح انتصاب او به مقام وصایت رسول الله و رحلت پیامبر(ص) تمام می‌شود و دیگری در حالات و غزوات امیرالمؤمنین(ع) و جنگ نهروان است. «شعر افتخار العلما نسبتاً استوار، روان و خالی از ضعف‌های دستوری است. اسلوب بیان او حاکی از تبحر او در زبان فارسی و قواعد بلاغت و فنون شعری است»(کیوانی، ۱۲۸۶: ذیل «حمله حیدری»).

میرزا محمد علی سروش اصفهانی(۱۲۲۸-۱۲۸۵ق) متخلص به سروش و ملقب به «شمس الشعرا» در دروه قاجار و عهد ناصرالدین شاه زیسته و منظومه‌ای بر وزن شاهنامه فردوسی با عنوان «اردیبهشت نامه» سروده است که متضمن سرگذشت پیامبر اسلام(ص) و علی بن ابیطالب(ع) و سپس امامان شیعه تا امام زمان بوده است. اما این اثر به سرانجام نرسیده و تنها تا حوادث و وقایع سال ششم هجری را منظوم کرده است؛ با این همه اردیبهشت نامه‌ی سروش از شیواترین منظومه‌های مذهبی شعر پارسی است. وی به پیروی از شیوه‌ی استاد توس کمتر واژه‌های تازی

به کار برده و در این کار به تکلف دچار نشده است. مأخذ اصلی این اثر که حدود ۹۲۱۹ بیت است به ظن غالب، کتاب حیات القلوب محمد باقر مجلسی بوده است (محبوب، ۱۳۴۰: ۱۸۷).

فتحعلی خان صبای کاشانی (۱۲۳۸ هـ.ق)، ملک‌الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار و از بنیانگذاران سبک بازگشت ادبی، مثنوی «خداوند نامه» را به سبک شاهنامه فردوسی در سی و سه هزار بیت سروده است: با اینکه «صبا» در حماسه سرایی نادره ی عهد بود و تبحر خاصی داشت و خالق حماسه دیگری به نام «شهنشاه نامه» است، اما باید اذعان کنیم که اثر او در مقام قیاس با شاهکار بزرگ ادب فارسی استاد توس ران ملخی پیش سلیمان است. چنانکه دیوان بیگی در حدیقه الشعرای خود می‌گوید محض خوش آمد شاعر که ملک‌الشعرای دربار بوده، گفته است که فردوسی کتابش را در سی سال سرود و صبا خداوندنامه را که برابر با نیمی از شاهنامه است در سه سال به پایان برد. ولی بی درنگ افزوده است که خداوند نامه فقط از آن رو که در منقبت پیامبر اسلام (ص) سروده شده، اثری معتبر است و گرنه در مجموع ابیات آن حتی هفت بیت مانند شاهنامه نمی‌توان یافت (آل داوود، ۱۳۸۸: ذیل «خداوند نامه»).

البته در برخی منابع دیگر این را به فاضل خان گروسی نسبت داده‌اند و روایتی دیگر می‌کنند که چهار روز قبل از وفات صبا ابیاتی از آثار حماسی‌اش برای وی می‌خوانند که اصرار می‌کند از شاهنامه فردوسی نیز بخوانند و چون این بیت آمد: شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

احوالش دگرگون شده و بر اثر این کسالت و مرض قبلی که داشته بعد از چهار روز درگذشته است (ریاحی، ۱۳۸۲: ۴۰۴).

به هر حال صبا به تقلید از شاهنامه اما با مضمون مذهبی به سرودن این اثر پرداخته است. بخش اول شامل گزارش زندگانی پیامبر (ص) از تولد تا وفات و بخش دوم حاوی شرح غزوات و احوال حضرت علی (ع) است که شاعر این اخبار و روایات را با توجه به کتب اصیل تاریخی و سیر نامه‌های صحیح پیامبر (ص) فراهم آورده است. برخی تذکره نویسان بر آنند که خداوندنامه نشانه خلوص نیت و صفای عقیدت دینی سراینده آن است (هدایت، ۱۳۴۰ ج ۲/۲: ۵۷۲).

میرغلامعلی بن نوح حسینی واسطی، ملقب به آزاد بلگرامی از شاعران و ادیبان مقیم هند در قرن دوازدهم، از شاعران بسیارگوی زبان فارسی است که در بحر متقارب منظومه‌ای با موضوع قیام مختار ثقفی به خونخواهی امام حسین (ع) به نام «دلگشنامه» دارد و از آنجا که این قیام همچون آبی بر آتش کینه از قاتلان ملعون واقع کربلاست و سبب خنکی دل و گشایش صدر مؤمنان می‌شود بدین نام تسمیه یافته است. آزاد بلگرامی آثار بسیاری به نظم و نثر دارد. وی در لغت و فنون ادبی و شعر و حدیث و سیره ی نبوی از عالمان طراز اول بوده است و دو دیوان به زبان پارسی و عربی نیز دارد. اما با این اوصاف در نوع حماسی از مقلدان ضعیف شاهنامه محسوب می‌شود «سبک نگارش وی در نثر متکلف و مملو از صنایع ادبی و استشهاد از اشعار و احادیث و آیات قرآن است. تکرار و فراوانی تشبیه از ویژگی‌های نثر اوست. آثار عربی او به نظم و نثر نشان دهنده تسلط او بر ادب و زبان و شعر عربی است و به همین سبب و نیز به سبب اشعاری در ستایش پیامبر (ص) به او لقب «حسان الهمند» داده‌اند. بلگرامی در شعر فارسی صاحب سبک نیست و پیرو متقدمان سبک هندی است» (دسترنجی، ۱۳۸۴: ذیل «آزاد بلگرامی»).

عبدالرزاق بیگ (۱۲۴۰ق) فرزند نجفقلی خان دُنْبلِی از شاعران و فاضلان اواسط قرن سیزدهم بوده است وی متخلص به «مفتون» است و جنگ‌های مختارین ابی عبیده ثقفی به خونخواهی امام حسین (ع) را در منظومه‌ای به نام مختارنامه در قریب پنج هزار بیت سروده است.

پ) حماسه‌های تاریخی: حماسه‌های تاریخی به آن دسته آثار حماسی گفته می‌شود که با شاخ و برگ دادن به زندگی نامه یکی از اشخاص یا دودمانی در تاریخ به طور اغراق آمیزی روایت آن را به سلک نظم و یا گوهر نثر می‌نشانند. چنانکه بیان شد از شاهنامه فردوسی بعدها حماسه‌هایی همچون اسکندرنامه‌ها به تقلید از بخش تاریخی شاهنامه پدید آمد. پس از آن حمدالله مستوفی قزوینی، ظفرنامه (۷۳۵ق) را سرود و به تبع این آثار در آغاز سده‌ی سیزدهم فتحعلی خان صبای کاشانی به سرودن شهنشاهنامه پرداخت. وی که ملک‌الشعرای دربار فتحعلیشاه قاجار بود منظومه‌ای بلند که به قول خودش چهل هزار بیت بوده، به تقلید از شاهنامه فردوسی در بحر متقارب سرود که برخی آن را «شاهنامه صبا» خوانده‌اند اما خود شاعر می‌گوید:

«به نام شهنشه چو انجام یافت شهنشاهنامه ز شه نام یافت» (صبا، بی تا: ۳)

همچنان که از محتوای کلام پیداست موضوع آن تاریخ فتحعلیشاه و ذکر اجداد قاجار، جنگ‌ها و نبردهای او با روسیه و دشمنان شرقی و شمال شرقی ایران گزارش جنگ‌های عباس میرزا؛ با لشکریان روس، جنگ‌های آقامحمدخان با لطفعلی خان زند و سرانجام عیش و عشرت‌های اوست، شاهنامه فتحعلی خان به زبان حماسی است. صبا در شهنشاه-نامه به طور کامل از فردوسی تقلید می‌کند «در میان حماسه‌های تاریخی که بعد از فردوسی به سلک نظم درآمده، شهنشاه نامه صبا از لحاظ لفظ و معنی، از زیبایی و استحکام خاصی برخوردار است» (رزمجو، ۱۳۸۱ج ۱: ۲۰۳). هرچند معاصران صبا از جمله هدایت، نشاط اصفهانی و فاضل خان گروسی، شهنشاه نامه را بسیار ستوده‌اند و گروسی حتی شهنشاه نامه را بر شاهنامه فردوسی ترجیح می‌دهد، اما این‌ها جز مشتق تعارفات پوچ نیست، زیرا او خود برکشیده‌ی ملک‌الشعرای صباست و مرهون الطاف و نیکی‌های او. اما کسانی دیگر گفته‌اند که در بین ابیات مفصل منظومه شهنشاه نامه حتی هفت بیت هم مثل اشعار شاهنامه فردوسی نمی‌توان یافت. چنانکه به نظر آراین پور شهنشاه نامه همانند قصیده‌ای بلند در وصف و ستایش شاه قاجار و دودمان اوست (آراین پور، ۱۳۷۵: ۲۴). با این همه این اثر حماسی لطف و زیبایی‌های خاصی دارد، زبان او پخته و سلیس و روان است و بی شک در جریان تقلید از شاهنامه یکی از موفق‌ترین آثار ادب حماسی است.

«سالارنامه»، سروده شیخ احمد کرمانی که در دوره قاجاری و سلطنت مظفرالدین شاه (۱۲۶۹-۱۳۳۴ق) سالار لشکر بوده است. تاریخ ایران تا دوره خود را به تقلید از شاهنامه فردوسی در حدود شش هزار بیت با صبغه‌ای حماسی-تاریخی به سلک نظم درآورده است. البته شاعر با آوردن ابیاتی در کاستی‌های شاهنامه و اینکه از نثر تاریخی بسیاری از روایات و داستان‌ها و سرگذشت‌ها از آن فوت شده یا همخوانی با مستندات تاریخی ندارد، نظم شاهنامه خود را توجیه می‌کند. به نظر صفا سراینده بخش نخست سالارنامه میرزا آقاخان کرمانی و ناظم دومین بخش آن شیخ احمد ادیب کرمانی است؛ اما بنابه ابیاتی در بخش دوم سالارنامه ناظم آن یکی و آن شیخ احمد کرمانی است (رزمجو، ۱۳۸۱ج ۱: ۱۹۷).

سید احمد رضوی معروف به ادیب پیشاوری (۱۲۶۰-۱۳۴۹ق) استاد مسلم و مبرز و شاعری توانا بود که شاگردانی چون علامه محمد قزوینی و بدیع الزمان فروزانفر را پروراند. او تا پایان عمرش ستم‌ستیزی و مبارزه با ستمگران را نصب العین خود قرار داد. وی به فردوسی و خاقانی در شعر نظر داشت اما تأثیر وی از فردوسی در اشعارش بیشتر احساس می‌شود تا جایی که منظومه‌ای به نام قیصرنامه به پیروی از شاهنامه فردوسی و با همان مضمون مورد علاقه‌اش یعنی ظلم ستیزی و جنگ با استبداد سرود. قیصرنامه حماسه‌ای است تاریخی اما مربوط به دلاوری‌های قیصر ویلهلم دوم و در ستایش او و سردارانش که با ملت ژرمن علیه دولت‌های دیگر با شهامت جنگیدند (میرباقری فر، ۱۳۸۳: ۸۸). اما چنانکه پیداست رزمجو در دو مرتبه به صورت یکسان، گوید «درباره جنگ‌های ویلهلم دوم امپراتور جاه طلب آلمان که سال ۱۹۱۸ میلادی مردم آلمان علیه وی می‌شورند و او را مجبور به استعفای از سلطنت می‌کنند». شاید مراد مؤلف این اثر جنبه تاریخی زندگی ویلهلم باشد و گر نه چنانکه گفتیم مضمون قیصرنامه جز این است (رزمجو ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۱۱). علی مردان نامه، نیز سروده میرزا عبدالله شهاب ترشیزی شاعر قرن دوازدهم درباره جنگ علی مردان خان زند (ف: ۱۱۹۹) برادرزاده‌ی کریم خان است (همان: ۲۱۰).

ت) حماسه‌های پایداری و انقلاب

نوآوری بر مدار سنت‌های ادبی از مهم‌ترین شاخصه‌های ادبیات انقلاب است که در رستاخیز بزرگ فرهنگی ملت ایران با پیروزی نهضت اسلامی امام خمینی (ره) به بار نشست در میانه‌ی دهه پنجاه مردم ایران کاوه مانند به خیابان‌ها ریختند و بساط شاهی و ظلم را برچیدند. این مبارزه خود ادبیاتی می‌طلبید که جنبه‌های پایداری و حماسی آن را به تصویر بکشاند. در فضای ذهن شاعران و ادیبان این دوره نمادهای تازه‌ای چون شهادت و ایثار و انقلاب پدیدار شد و الگو و نمادهای تازه‌ای از مفاهیم انقلابی و آرمانی شکل گرفت. شاعران و نویسندگان متعهد به انقلاب اسلامی نگاه‌های متفاوتی به ادبیات اساطیری و حماسی داشتند و گام‌های استواری را در ایجاد فضای بهره‌مندی از ظرفیت‌های زبان و ادب فارسی برداشتند که از جمله بازگشت اسطوره به عرصه‌ی شعر و ادب فارسی بود و آثاری چون موارد ذیل را با محتوای حماسی به وجود آوردند: نصرالله مردانی از پیشگامان شعر انقلاب است که با دفترهای شعری قیام نور (۱۳۶۰)، خون نامه (۱۳۶۴)، آتش نی (۱۳۷۰) و قانون عشق (۱۳۷۶)، طرحی نو از ادبیات حماسی در دوره معاصر همراه با تلفیق آرمان‌های انقلاب اسلامی و احساسات ملی و باورهای مذهبی ارائه می‌کند. مردانی در شعر آرش بهار که در آستانه بهار پیروزی انقلاب اسلامی سروده است، این حماسه ملی را دوباره احیا و برجسته کرده است:

به خاک تشنه بشارت دوباره باران داد بخوان که مرز خزان آرش بهار شکست

(قیام‌نور: ۱۹ ب ۶)

وی ضمن بیت‌های دیگر از شخصیت‌های شاهنامه فردوسی مدد می‌گیرد و چنین می‌سراید:

طلسم بسته دیوان روزگار شکست تهمت‌نی که در قفل این حصار شکست
بگو که گیو زمانه دلاور تاریخی صف سپاه مخالف به کارزار شکست

(همان: ۱۹ ب ۲)

او «اسفندیار» را سمبل غرور و سرکشی در جایگاه حکومت تا دندان مسلح ستم شاهی قرار می‌دهد و امام خمینی (ره) را «رستم دستان» حماسه انقلاب و پایداری می‌داند که طاغوت با تیرترکش او نابود می‌شود.
غرور سرکش «اسفندیار» روئین تن ز تیر ترکش «دستان» کهنه کار شکست

(همان: ۱۹ب۳)

در غزل حماسی به نام «غزل سرخ شهادت» ضمن ستودن رهبری نهضت اسلامی، مبارزان و شهیدان انقلاب را به «لاله بهار و خون» یاد می‌کند و در پایان می‌گوید:

بگو به کاوه پیروز تا برافزاد درفش وحدت رزم آوران به باره خون

(همان: ۲۶ب۸)

شعر «محراب خونین» او نیز سوگ مویه‌ای حماسی برای شهیدان انقلاب است و در مجموع از اساطیر و درونمایه های دینی فضای خاصی یافته است و از واژه‌هایی چون دیو، دستان، سهراب، قابیل، ابلیس، و... بهره گرفته است:

از پرتگاه آسمان بر صخره‌ی ابر افتاده در گودال شب مهتاب خونین

در رزمگاه خشم و خون «دستان» مغلوب در گور نفرین می‌نهد سهراب خونین

(همان: ۲۷ب۳و۲)

به‌رحال نصرالله مردانی شاعری ماندگار در تلفیق غزل و حماسه است. این توفیق نیز به مدد بهره‌گیری از زبان خاص قوام یافته از اوضاع دینی و اجتماعی و سیاسی روزگارش پیوند آن با میراث ماندگار و کهن الگوهاست. بررسی اشعار مردانی از ابعاد مختلف اهمیت دارد یکی از این ابعاد، شاخصه‌های ملی است.

مردانی، تداعی افسانه‌های کهن در طلوع انقلاب اسلامی را به واقعیت پیوستن حقایق و آرمان‌های ملی و اسلامی ملت ایران می‌داند و به بخش‌هایی از فرهنگ اساطیر ایران در قالب نام‌ها و نشان‌ها اشاره می‌کند (عمرانی، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۹).

علی موسوی گرمارودی نیز «در فصل مردن سرخ» به ستایش مبارزان راه آزادی می‌پردازد:

درون شهر یکی گفت: رستم آمده است

و نیز همراه او چند و چند مرد دگر

زیر و نوذر و گیو و بومسلم

و المقنع و طاهر پلنگ خشمگین آذر و تبر: بابک

و آن دوگانه سگزی و کاوه آهنگر و کاوه های دگر

(در فصل مردن سرخ: ۵۳-۳۳)

م. سرشک (شفیعی کدکنی) در شعر چریکی «در کوچه باغ‌های نیشابور» که بسیار مورد استقبال قرار گرفت و

چون کاغذ زر دست به دست شد، می‌سراید:

بخوان به نام گل سرخ

در صحرای شب

که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند

بخوان، دوباره بخوان

تا کیوتران سپید

به آشیانه خونین دوباره برگردند

(در کوچه باغ‌های نشابور: ۹-۱۰)

۳- گونه‌های به کارگیری حماسه در ادبیات معاصر

شکوه و عظمت ادبیات حماسی ایران تا بدانجاست که سراسر دوره‌های تاریخی ادبیات پارسی را متأثر از خود کرده است، اما بی شک در دو قرن اخیر با تحولات عظیمی که در عرصه ادبیات به ظهور پیوست، علاوه بر قالب های کهن در قالب‌های نو و زبانی جدید و فکری سازگار با انسان زمانه‌اش نیز متجلی شد. زیرا عناصر حماسی بی تأثیر از اجتماع نیستند. لذا همگام با این تحولات در ادبیات حماسی جدید نیز تحولاتی پدید آمد و به گونه‌های مختلفی در ساختار و محتوای ادبیات معاصر هضم شد. در اینجا ما به کارگیری حماسه در ادبیات قرون اخیر را در سه محور الف) نگرش حماسی؛ ب) زبان حماسی؛ ج) وزن و قالب حماسی بررسی می‌کنیم:

الف) نگرش حماسی

در طول دو قرن گذشته به فراخور تحولات و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی نگاه خاصی به آثار حماسی گذشتگان به ویژه شاهنامه فردوسی شده است. از طرف دیگر، شاهنامه ظرفیت تقویت روح ملی گرایی، ظلم ستیزی، مبارزه با استبداد و استعمار، خردگرایی و ... همه را یکجا در قالب اسطوره و تاریخ به جامعه ایران و بشریت تقدیم کرده است. با توجه به نگاه های متفاوت به آثار حماسی، شعرای معاصر به فراخور سلیقه و اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر خود به آفرینش یا باز آفرینی و یا بهره گیری از نمادها و کهن الگوهای حماسی پرداخته اند. و به نوعی به حماسه رنگ عینیت بخشیده اند. برای مثال نیمای در شعرهای «محبس»، «شهید گمنام» و «سرباز پولادین» نگرشی نو به حماسه دارد.

در شعر «آی آدم‌ها» حماسه انسانی را که در طوفان دنیای مادی هم نوعانش را به یاری می‌طلبد، توصیف می‌کند:

آی آدم‌ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!

نان به سفره، جامه‌تان بر تن؛

یک نفر در آب می‌خواند شما را.

موج سنگین را به دست خسته می‌کوبد ...

(مجموعه آثار: ۳۸۹).

یا در شعر «ناقوس» حماسه آزادی انسان را می‌سراید:

بانگ بلند دلکش ناقوس

در خلوت سحر

بشکافته ست خرمن خاکستر هوا

وز راه هر شکافته با زخم‌های خود

دیوارهای سرد سحر را

هر لحظه می‌درد...

(همان: ۴۳۶).

و یا در شعر پادشاه فتح، از نگاه نیما « رهبری خلق با پادشاه فتح است که با خنده اش انفجاری ایجاد می‌شود که صدای مستبدان را خاموش و امید مردم را زنده می‌کند و دیو سیاه دیرسال استبداد فرو می‌ریزد» (شمیسا: ۱۴۶) این شعر مبشر امید و پیروزی است. در شعر مهتاب، غم خفتگانی که ضربه‌های ظلم و ستم را نمی‌شنوند بانگ می‌زند که « بیانگر نگرانی و تلاش مبارزان برای نجات مردم عادی است» (همان: ۱۵۵) و یا به قول رضا براهنی، نیما در شعر صبحدمان « با همان دید تاریخی، یعنی همان اسطوره سازی در موازات تاریخ در این شعر که به رغم زیبا بودنش از چندان شهرتی در میان اشعار نیما برخوردار نیست با جهان روبرو می‌شود». (همان: ۱۵۶) شعر مرغ آمین، یکی از سیاسی ترین اشعار نیماست که یاد آور مبارزات سیاسی مردم ایران از مشروطه تا ملی شدن صنعت نفت است. مضمون اشعار سیاسی و اجتماعی نیما، نجات انسان، آزادی، مبارزه با استبداد و فقر، بیدارگری و آگاهی بخشی است، که متعالی ترین اهداف انسانی آثار حماسی است.

احمد شاملو شاعر سیاسی و اجتماعی است و به زبانی متفاوت حماسه می‌سراید یا حماسه‌های زمان خود را به تصویر می‌کشد. حوادث عصر او از قبیل اعدام‌ها و مسائل سیاسی همه در شعر او منعکس شده است. از این رو « او را شاعر ملی کرده است.» (همان: ۶۲۳)

دفتر «ابراهیم در آتش» سرشار از اشعار حماسی است و شبانه‌هایش حکایت همیشگی شب گستران تاریخ استبداد است:

مردی چنگ در آسمان افکند

هنگامی که خونش فریاد و

دهانش بسته بود.

خنجی خونین

بر چهره‌ی ناباورِ آبی

عاشقان چنین اند.

(ابراهیم در آتش: ۱۵).

سرود «ابراهیم در آتش» ستایش حماسی مبارزان زمان شاعر است و به اعدام مهدی رضایی در چیتگر اشاره دارد:

در آوار خونینِ گرگ و میش

دیگر گونه مردی آنک،

که خاک را سبز می‌خواست

و عشق را شایسته‌ی زیباترین زنان...

شیر آهنکوه مردی از این گونه عاشق

میدان خونین سرنوشت
به پاشنه آشیل در نوشت

(همان: ۲۷-۲۸).

از جلوه های فکری آثار حماسی، مبارزه با استبداد، آزادی خواهی و درد وطن است که درون مایه عمومی اشعار شاملو در طول عمرش بوده است.

اخوان، شیفته فرهنگ و آیین ایران باستان است. به زرتشت و مانی و مزدک عشق می ورزد «او آیین خود را مزدشت می خواند» (شمیسا: ۴۷۵). از این رو روح حماسی در کلمات و کلام او نمود دارد و آزادی و مبارزه با استبداد و خفقان را فریاد می زند. حماسه او از نوعی دیگر است. حماسه او حماسه شکست است و نگرشی نا امیدانه را بیان می کند. اشعار «آخر شاهنامه» او پس از کودتای ۲۸ مرداد را به تصویر می کشد و به قول فروغ فرخزاد «حماسه قرن ما را می سراید» (فروغ، ۱۳۴۵: ۲۱).

هان کجاست

پایتخت این کج آئین قرن دیوانه؟

با شبان روشنش چون روز

روزهای تنگ و تارش چون شب اندر قعر افسانه

با قلاع سهمگین سخت و ستوارش ...

ما برای فتح سوی پایتخت قرن می آییم

تا که هیچستان نه توی فراخ این غبارآلود بی غم را

با چکاچاک مهیب تیغ هامان، تیز

غرش زهره درآن کوس هامان، سهم

پرش خارا شکاف تیرهامان، تند

نیک بگشاییم

(آخر شاهنامه: ۸۲).

اما برخلاف اخوان، می توان خسرو گلسرخی را شاعری دانست که خود بیشتر از شعرش حماسه است و آن هم حماسه ای مردانه در نبرد با سیاهی و ظلم که تا ریشه کن کردن آن با تمام وجود می کوشد و شعرش طلایی است. عربان از هرگونه شائبه که خون سرخش را نمایان می سازد، تا اینکه به فکر هنرمندی و هنرپردازی شاعرانه باشد:

باید که دوست بداریم یاران

فریادهای ما اگرچه رسا نیست

باید یکی شود

باید که چون خزر بخروشیم

باید تپیدن هر قلب

اینک سرود

باید که سرخی هر خون

اینک پرچم

باید که قلب ما

سرود و پرچم ما باشد

(بیشه بیدار: ۲۴).

شعر م. سرشک نیز حماسه انسان است و نگرش او معطوف به انسان معاصر و دوران ساز است وی رفتن در کام خطر را می‌آزماید و فریاد کردن حضور خود را بر خاموشی مرداب وار ترجیح می‌دهد:

ترجیح می‌دهم که درختی باشم

در زیر تازیانه کولاک و آذرخش

با پویه شکفتن و گفتن

تا

رام صخره‌ای

در ناز و نوازش باران

خاموش برای شکفتن

(از بودن و سرودن: ۵۲-۵۴).

حمید مصدق نیز اگرچه لحن و زبان حماسی ندارد، اما در نگرش و فکر حماسی از قافله عقب نمی‌ماند. او با همان زبان عاطفی و لطیف خود در مجموعه «درفش کاویان» و «آبی خاکستری، سیاه» شعرهایی حماسی می‌سراید:

چه کسی می‌خواهد

من و تو، ما نشویم

خانه‌اش ویران باد!

من اگر ما، نشوم، تنه‌ایم

تو اگر، ما نشوی،

خویشتنی -

من اگر برخیزم

تو اگر برخیزی

همه برمی‌خیزند...

(آبی، خاکستری، سیاه: ۳۹-۴۰)

ب) زبان حماسی

در قرن شانزدهم میلادی رساله‌ای «در باب شکوه سخن» از نویسنده‌ای نا آشنا که مربوط به قرن اول میلادی بوده کشف شد که بعدها به رساله لونگینیوس مشهور شد. بیشتر گفتارهای این رساله در بیان عظمت و شکوه سخن یا همان زبان حماسی است. وی می‌گوید: «همه این معایب مزاحم، تنها به یک علت واحد وارد گفتار می‌شوند و آن

اصرار در جست و جوی افکار تازه است که بیماری مشترک نویسندگان امروز است. حقیقت این است که آنچه سرچشمه صفات نیکوی ماست، در عین حال، سرچشمه معایب ما نیز هست و از این روست که آنچه سبب موفقیت نوشته‌هاست، یعنی زیبایی سبک و جست و جوی شکوه سخن و همچنین لطف بیان، که پایه موفقیت است، در عین حال به نتیجه معکوس نیز منجر می‌شود» (سیدحسینی، ۱۳۷۹: ۲۳)؛ شکی نیست که به کارگیری زبان کهن و حماسی در ادبیات معاصر بسیار رایج است و شاعران زیادی از این گنجینه بهره برده‌اند. برای مثال شاملو در آثارش همواره شوری حماسی - تغزلی را با کمک لحن پیامبرانه و زبان اساطیری که متأثر از کتب مقدس و ادبیات کلاسیک پارسی است، می‌آفریند:

آن‌گاه

سکوت مقدس خورشید بشسته روی

بر سجاده‌ی خاک،

و درنگ سنگین ساتور خونین

در قربان‌گاه بی داعیه‌ی فلق

(مجموعه آثار دفتریکم: ۱۰۰۳).

شعر سمبولیک یا نمادین معاصر بیشتر نیازمند زبانی با واژگان کهن و لحنی مطمئن بود که در اشعار شاعرانی چون نیما، شاملو، شفیعی، زهری و اخوان ثالث نمود پیدا کرد. از آن میان شعر اخوان به نسبت بیش از دیگران مأنوس و آمیخته با زبان کهن و باستان‌گرایی زبانی است، «او نه تنها با ظرایف و دقایق زبان آن‌ها آشنایی کامل و دیرینه دارد، بلکه این زبان استوار و پرصلابت چنان بر یاد و ذهن او چیره گشته که شاعر، هم‌زمان با بهره‌گیری از لحن صمیمانه مردم عصر خود، واژه‌ها و ترکیبات کهن را با مهارت و سهولت تام به کار می‌گیرد» (قویمی، ۱۳۸۳: ۱۵)؛ برای مثال می‌توان به کاربرد افعال و واژه‌هایی چون «خرامیدن»، «هشتن»، «اوفتاده»، «خسبند»، «بفروز»، «موید»، «دست یازیدن»، «غرقه کردن»، «سر برنیارد کرد»، «آمدستم»، «پولاد»، «گوسپند»، «بشکوه»، «زهرآگین» اشاره کرد.

استفاده از کلمات ممال که از ویژگی‌های سبکی شاهنامه بوده است، مانند «سلیح»، «مزیح»، استفاده از ساخت های نحوی کهن، کاربرد حروف به شیوه گذشتگان مانند رای فک اضافه و حرف «اندر» به جای «در» و غیره سبب شده است که «اگر بخواهیم «عنصر مسلط» (Dominant) اشعار اخوان را که بر سراسر آثارش سایه افکنده است، معرفی کنیم، بی‌گمان «باستانگرایی» خواهد بود، که اشعار اخوان را به نحو بارزی برجسته و پرشور و حماسی ساخته است» (مدرسی و احمدوند، ۱۳۸۴: ۶۹).

در زبان شعری نیما نیز بسامد باستانگرایی کم نیست، اما واژه‌هایی که زبان حماسی شعر را بیافریند مانند شعر اخوان کاربرد چندانی ندارند و در همان حوزه تخفیف‌های صامت و مصوت مانند بیهده به جای بیهوده، کهسار به جای کوهسار، فگار به جای افگار، فسون به جای افسون، پادشه به جای پادشاه، غمگن به جای غمگین و گاهی کاربرد واژگانی نامأنوس مانند زی، آلیجه (=نوعی پارچه‌ی ابریشمی دستباف راه راه) است و با اینکه چشمی به کاربرد زبان

حماسی داشته است اما تنها کوشیده است که از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل زبان و ادب کهن فارسی بهره گیرد و در این زمینه «انواع هنجارگریزی و قاعده افزایی‌های زبانی را مرتکب می‌شود» (محمدنژاد عالی زمینی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). م. سرشک از شاعران کم نظیر مسلط بر ادبیات کهن و نو پارسی است که دانش عمیق او سبب شده است تا در شعرهایش از تمام ظرفیت‌های زبانی کمک گیرد و فراخور محتوا، زبانی را که مناسب آن باشد برگزیند:

پیش آهنگ سپاهم

صد هزاران گرد رویین تن

با درفش کاویان جاودان پیروز

تیغ هاشان بر گذشته از حریر ابر

سر به سر روی زمین زیر نگین من

(آیینهای برای صداها: ۱۱۰)

اما با توجه به روحیات غنایی و حالات عارفانه ی این شاعر، اغلب زبانی نرم و غیر حماسی را برای بیان مضامین خود برمی‌گزیند و باستانگرایی و کاربرد سبک زبانی به شیوه‌ی قدما را با لطافت و نرمی و گاه چاشنی اسطوره پیوند می‌دهد:

تو می‌آیی و در باران رگباران

صدای گام نرمانم تو بر خاک

سپیدارانِ عریان را

به اسفندارمذ تبریک خواهد گفت.

(آیینهای برای صداها: ۴۱۴)

شاملو نیز از زبان حماسی در اشعار موفق خود بهره‌های زیادی گرفته است و یکی از رموز موفقیت وی در همین زبان حماسی نهفته است و برای اشعارش از همان آغاز زبانی حماسی انتخاب می‌کند. برای مثال در قطعنامه (سال ۱۳۳۰) اگرچه هنوز تا کمال فاصله زیادی دارد اما زبانش حماسی است که بعدها به بار می‌نشیند و نمونه‌های موفقی می‌سازد مانند شعر کوتاه «طرح»:

شب

با گلوی خونین

خوانده ست دیرگاه

دریا

نشسته سرد.

یک شاخه

در سیاهی جنگل

به سوی نور

فریاد می‌کشد.

(آیدا در آینه: ۵۴)

و یا در ابراهیم در آتش، می سراید:

آه اسفندیار مغموم

تو را آن به که چشم فرو پوشیده باشی

(ابراهیم در آتش: ۱۵)

شاعران انقلاب از جمله قیصر امین پور، سپیده کاشانی، فاطمه راکعی، عبدالملکیان و دیگران نیز هرچند توانایی‌هایی به دست آورده‌اند ولی به طور کلی اشعار انقلابی آنان از زبان حماسی بی بهره مانده و زبان غنایی بیشتر در شعر آن‌ها رسوخ کرده است. یکی از ضعف‌های شعر انقلابی که زبانی حماسی را می‌طلبد نیز در همین نکته است، اگرچه همه آن‌ها در این زمینه یکسان نبوده‌اند.

ج) وزن و قالب حماسی

قالب مثنوی در شعر حماسی از قدیم‌الایام رایج بوده است و چنانکه پیش‌تر اشاره شد مثنوی‌های دوره‌ی قاجار و مشروطه نیز وزن و قالب حماسی سنتی را داشتند و حتی تا این اواخر نیز شاعران برای حماسه سرایی از آن سود می‌جسته‌اند. تا قبل از ظهور نیما آثار حماسی که به تبع شاهنامه حکیم طوس سروده شده است، از حماسه‌های دینی و تاریخی و یا اشعار حماسی بیشتر از وزن و قالب مرسوم پیروی کرده‌اند. بهمن کرمی، شاعر گمنام، پس از جنگ ایران و عراق، منظومه‌ای دوهزار و پانصد بیتی به نام شاهد نامه به تاسی از شاهنامه سروده است که «جزالت و استواری کلام فردوسی را فریاد می‌آورد: بود جنگ ز آثار وحشیگری دفاع است آیین پیغمبری» (رزمجو، جلد ۱: ۳۷۹)

در قالب قصیده و قطعه نیز شاعرانی چون ملک‌الشعرا بهار و فرخی یزدی بنا به ضرورت‌های اجتماعی و بیگانه ستیزی و علیه ظلم و استبداد و چپاول وطن اشعاری سرودند که گاهی چاشنی حماسی داشتند. در دوره مشروطه «شاعران غالباً برای تهییج و تحریک خواننده به شعر نوعی چاشنی حماسی می‌زدند؛ نوعی فکر حماسی و ملی و فخر به گذشته و بیان افتخارات گذشته‌ی ایران، مایه غرور شاعر می‌شد» (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۳۱).

با پیدا آمدن نیما و رواج قالب و وزن شعر نو هرچند که پیوند ناگسستنی خود را در تمام زمینه‌ها با شعر سنتی حفظ کرد، اما دیگر متعلق به هیچ مضمون خاصی نبود بلکه در قالب شعر نو هم مضامین غنایی، حماسی، عرفانی و ... رواج داشت. طوری که مثلاً بیشتر اشعار نیما و فروغ مضامین غنایی و اجتماعی داشت و در شعر اخوان و شاملو و گاهی شفیعی حماسه در شعر نو را می‌یابیم. برای مثال به کارگیری اساطیر کهن ایرانی در شعر شفیعی کدکنی به وفور یافت می‌شود. سیاوش، بیژن، کاوه و درفش کاویانی، تهمتن، کاووس، سیمرغ، زرتشت، اهورامزدا، مانی، افراسیاب و غیره هرکدام در ذهن شاعری نوگرا که در قالب شعر نو این اساطیر را به کار می‌گیرد، از نو تبلور می‌یابند:

هر گوشه‌ای از این حصار پیر

صد بیژن آزاده در بند است

خون سیاوش جوان در ساغر افراسیاب پیر می‌جوشد

خونی که هر قطره‌اش صد صبح پیوند است.

(آینه‌ای برای صداها: ۱۲۵).

اخوان با استفاده از وزن و قالب نو و زبان حماسی و گرایش به باستان‌گرایی همانگونه که زرتشت و مزدک را آشتی داد، شعر نو را با زبان واندیشه‌های کهن در هم آمیخت. شعر زمستان او سوگواره ای است بر شکست سیاسی ۲۸ مرداد ۳۲ و به تعبیری حماسه شکست است.

چنانکه پیش‌تر نیز گفتیم شعر «آرش کمان‌گیر» نیز در قالب و وزن شعر نو شعری حماسی است هرچند که از نظر هنری و برخی ارزش‌های زبانی بر آن ایراداتی رواست.

از جمله موفقیت‌هایی که شاعران انقلاب بدان دست یافتند سرودن شعر حماسی در قالب غزل است که این قالب سنتی را از قالب ظریف و لطیف آن و از «می» و «معشوق» و «زلف نگار» به مفاهیمی چون «جنگ» و «استقامت» و «انقلاب» سوق داد که لازمه پرداختن به آن‌ها عبور از چارچوب‌های قدیمی و سنت شکنی ادبی بود. «عصر انقلاب و دفاع مقدس، عصر تلفیق حماسه و غزل است. کاربرد وسیع عناصر حماسی در قالب غزل به پیدایش سبکی جدید از غزل با عنوان «غزل- حماسه» انجامید. «غزل- حماسه» با سبک و ساختاری لطیف، استوار و شکوهمند نماینده پیوند آشکار بین دو نوع ادبی حماسه و غنا است» (براتی و نافلی، ۱۳۸۸: ۴۹).

یکی از نمونه‌های بارز تلفیق حماسه و غزل این شعر زیبا از غزل‌های فرید است:

«بخوان حماسه، که از دل قرار برگردد	صفیر سوخته‌ام را شعار برگردد
صداقتم به سریر کلام بنشیند	صراحتم به سخن، آشکار برگردد
به چهره‌ام تب غیرت چنان گل اندازد	که صبر خشم کشم را عذار برگردد
به رهگذار وقاحت نشسته‌ای تا چند	که ننگ رفته بر این لاله‌زار برگردد
در این بهشت عدالت چه خیره می‌کوشی	که بر مراد ستمکار، کار برگردد؟
زخون ما و شما آسیا بگردانند	قسم به خون که اگر روزگار برگردد
سنان ببارد اگر بر عمود قامت ما	گمان مبر به یمین و یسار برگردد
بر این شهیدسرا کفر بر نخواهد گشت	خلوص ما مگر از کردگار برگردد
جفای رفته بر این ملک بر نمی‌گردد	مگر زقبله وحدت مدار برگردد
بخوان حماسه، که چابک سوار همت ما	بر آن سراسر است به اصل و تبار برگردد
بیار مرکب بی‌زین و جوشن بی‌پشت	که مرد جنگ نه از کارزار برگردد
از این مدافعه بی‌فتح بر نمی‌گردیم	مگر که مرکب ما بی‌سوار برگردد
بریز باده ی ایثار، کز دماغ تهی‌ست	کسی که از این شب می‌هوشیار برگردد
امید سر زده من! خدای من تا چند	زخمسرای شهادت خمار برگردد؟
چنان در آتشم امشب که در حریم دلم	اگر چمد نفسی، داغدار برگردد!
«فرید» سوی تو می‌آید ای نهایت سرخ	از این سفر نکند شرمسار برگردد؟

(فرید، ۱۳۸۵: ۱۸۷). ۴.

۴. نتیجه گیری

ادبیات حماسی در دو قرن اخیر سیری کاملاً متفاوت داشته است و می‌توان آن را به دو دوره تقسیم کرد: دوره قبل از شعر نو نیمایی و دوره‌ی بعد از شعر نیمایی.

در دوره قاجار و مشروطه حماسه‌های ملی، دینی و تاریخی از اردیبهشت نامه سروش اصفهانی، خداوندنامه و شهنشاه نامه فتحعلی خان صبا تا قیصرنامه‌ی ادیب پیشاوری جملگی به تأسی از استاد فرزانه‌ی توس و شاهنامه‌اش در همان سبک زبانی و وزن و قالب سنتی سروده شده‌اند که نوآوری‌های چندانی ندارند. فقط می‌توان آن‌ها را در ردیف آخرین مقلدان شاهنامه محسوب کرد.

اما ادبیات حماسی در دوره‌ی معاصر با نوآوری‌های نیمایوشیخ و شاگردان او که خود را از سلاله شاعران کهن البته با دیدی نو و بدعت‌هایی در شعر و ادب فارسی می‌دانستند، سیری تازه یافت که بعدها با نوآوری‌هایی در دوره‌ی انقلاب گام‌های استواری در ایجاد فضای بهره‌مندی از ظرفیت‌های ادبی حماسی و بازگشت اسطوره به شعر و ادب برداشته شد.

گونه‌های به کارگیری حماسه در ادبیات معاصر بیشتر در سه محور نگرش حماسی، زبان حماسی و وزن و قالب حماسی است.

در محور نگرش حماسی نیمای، اخوان، شاملو، شفیعی و برخی دیگر هر کدام به گونه‌ای متفاوت کوشیده‌اند نگرش‌های انسانی، آزادیخواهی و مبارزه طلبی را با فکری حماسی بیان کنند. برای مثال شعر اخوان نمودار شکست و نگرشی ناامیدانه و غمگناهی اما حماسی است که لازمه‌ی آن دوره بوده است؛ اما برعکس شعر خسرو گلرخ نگرش حماسی امیدوارانه‌ای دارد.

در محور زبانی نیز اغلب کوشیده‌اند که از واژگان فاخر و کهن کمک گیرند و در این زمینه سهم اخوان، شفیعی و شاملو از دیگران بیشتر است. مثلاً حمید مصدق با اینکه می‌کوشد در نگرش و فکر حماسی از قافله عقب نماند؛ اما اصلاً لحن حماسی نمی‌آفریند بلکه زبان عاطفی و لطیفی دارد. برخلاف آنکه، شعر حماسی باید فاخر باشد.

در محور قالب و وزن حماسی با آنکه از قدیم الایام قالب مثنوی و وزن پرشور «فعولن فعولن» رایج بوده است، اما در این سبک سنتی تنها قصاید و قطعه‌هایی از ملک الشعرای بهار و فرخی با مضمون آزادی خواهی و استبدادستیزی گاهی چاشنی حماسی به خود می‌گیرد. ولی در شعر نو هر چند که قالب آن ظرفیت بهره‌مندی از تمام انواع ادبی حماسی، عرفانی، غنایی و غیره را دارد، می‌توان گفت که اغلب اشعار نو نیمای و فروغ غنایی و اجتماعی‌اند ولی در اغلب اشعار اخوان، شاملو و شفیعی حماسه در قالب شعر نو را می‌یابیم مانند شعر «زمستان» و نیز نمونه‌ی بارز روایتی حماسی را در قالب شعر نو، شعر «آرش کمان‌گیر» از سیاوش کسرای است.

اما نکته پایانی در این محور، موفقیت بی نظیر شاعران انقلاب با سرودن شعر حماسی در قالب غزل است و از آن می‌توان به پیوند حماسه- غزل یاد کرد که وزن و قالب لطیف غزل را که از دیر باز شاعران بدان خو کرده بودند در خدمت حماسه که برخلاف آن زبانی استوار و شکوهمند برای بیان مفاهیم والایی چون جنگ و نبرد و شهادت و ایثار می‌طلبد، قرار داد و این پیوند حماسه و غنا در دوره معاصر در ادبیات پایداری آن هم در قالب غزل نوعی آشنایی زدایی (defamiliarization) محسوب می‌شود.

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۵). *از صبا تا نیما*؛ تهران: زوآر.
- آل داوود، سیدعلی (۱۳۸۸). *خداوند نامه*؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی، به کوشش اسماعیل سعادت تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۳۸). *آخر شاهنامه*؛ تهران: مروارید.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۹). *حماسه*؛ دانشنامه جهان اسلام، به کوشش غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- انزایی نژاد، رضا (۱۳۸۰). «صبغه حماسی در شعر معاصر فارسی»، *مجله کتاب ماه: ادبیات و فلسفه*، مهرماه، صص ۲۶-۳۱.
- باذل مشهدی، میرزاحمدبن رفیع [بی تا]. *حمله حیدری*؛ تهران: بی نا
- براتی، محمود و مریم نافلی (۱۳۸۸). «حماسه در بزم غزل بخشی پیرامون «غزل - حماسه» در ادب انقلاب و دفاع مقدس»، *نشریه ادبیات پایداری*، دانشکده ادبیات دانشگاه باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، صص ۲۹-۵۰.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳). *جستاری چند در فرهنگ ایران*؛ تهران: فکر نو.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *حماسه، پدیده شناسی تطبیقی شعر پهلوانی*؛ تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۶). *حماسه*؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی، به کوشش اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۴). *آرش*؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی، به کوشش اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دسترنجی، حکیمه (۱۳۸۴). *دلگشانا*؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی، به کوشش اسماعیل سعادت تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمرو ادبیات حماسی*؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۲). *سرچشمه‌های فردوسی شناسی*؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۳). *چشم انداز شعر معاصر ایران*؛ تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- زرین کوب، حمید (۱۳۵۸). *چشم انداز شعر نو فارسی*؛ تهران: توس.
- سروش اصفهانی، میرزا محمدعلی خان (۱۳۴۰). *دیوان سروش اصفهانی*؛ به کوشش محمد جعفر محجوب، با مقدمه جلال همایی، تهران: مجمع ذخایر اسلامی.
- سیدحسینی، رضا، مترجم (۱۳۷۹). *رساله لونگینوس در باب شکوه سخن*؛ تهران: نگاه.
- شاملو، احمد (۱۳۵۲). *ابراهیم در آتش*؛ تهران: کتاب رزمان.
- شاملو، احمد (۱۳۸۵). *مجموعه آثار، دفتر یکم و اشعار*؛ تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، م. سرشک (۱۳۷۷). *آیین‌های برای صداها*؛ تهران: سخن.
- _____ (۱۳۵۷). *از بودن و سرودن*؛ تهران: توس.
- _____ (۱۳۵۷). *در کوچه باغ‌های نشابور*؛ تهران: توس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *انواع ادبی*؛ تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح اله (۱۳۶). *حماسه‌سرایی در ایران*؛ تهران: امیر کبیر.
- طهماسبی، قادر، «فرید» (۱۳۸۵). *پری ستاره‌ها*؛ تهران: انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).
- عمرانی، خلیل (۱۳۸۷). «نماد در قیام نور»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۶۷، صص ۵۶ تا ۶۱؛
- فخرالدین اسعدگرگانی (۱۳۳۷)، ویس و رامین، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: کتابخانه‌ی ابن سینا و بنگاه نشر اندیشه.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۴۵). «یادنامه»، *مجله آرش*، ش ۱۲، ص ۲۱.

- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۱). «حماسه عرفانی، یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره اول، صص ۱-۲۰.
- قویمی، مهوش (۱۳۸۳). *آوا و القا، رهیافتی به شعر اخوان ثالث*؛ تهران: هرمس.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۶). *رؤیا، حماسه، اسطوره*؛ تهران: مرکز.
- کیوانی، مجدالدین (۱۳۸۶). *حمله حیدری*؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی، به کوشش اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۹). *تذکره پیمانان*؛ تهران: کتابخانه سنایی.
- گلسرخ، خسرو (۱۳۸۰). *بیشه بیداد*؛ به کوشش و انتخاب مجید روشنگر، تهران: توس.
- محمدنژاد عالی زمینی، یوسف (۱۳۹۰). «باستانگرایی واژگانی در شعرهای آزاد نیما و خاستگاه‌های آن»، *مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال اول، شماره دوم، صص ۸۹-۱۱۴.
- مختاری، محمد [بی تا]. *انسان در شعر معاصر*؛ تهران: توس.
- مدرسی، فاطمه و غلامحسین احمدوند (۱۳۸۴). «بازتاب باستانگرایی در اشعار نیمایی اخوان ثالث»، *مجله علمی - پژوهشی، دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره چهل و یکم، صص ۴۵-۷۲.
- مردانی، نصرالله (۱۳۶۰). *قیام نور*؛ تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
- مصدق، حمید (۱۳۸۴). *گزینۀ اشعار حمید مصدق*؛ تهران: مروارید.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۵۸). *در فصل مردن سرخ*؛ تهران: راه امام.
- میرباقری فرسیدعلی اصغر (۱۳۸۳). *شرح احوال، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی ادیب آزاده سید احمد رضوی (ادیب پیشاوری)*؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نیما یوشیج (۱۳۶۹). *مجموعه آثار نیما یوشیج*؛ به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نگاه.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۴۰). *مجمع الفصحاء*؛ به کوشش مظاهر مصفا، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.